

## ( ذیل حبیب السیر تالیف محمود ابن غیاث الدین خواندمیر )

مورخ مشہور میرخواندہ محمد بن امیر برہان الدین خواند شاہ بن کمال الدین محمود باخی متوفی در سال ۹۰۳ ہجری از خاندان علم و فضیلت و متبحر در علم تاریخ بود ہفت جلد روضۃ الصفا تالیف وی بہترین معرف او می باشد این خانوادہ و اعقاب وی اغلب مورخ و نویسندہ ہودہ اند و در این راہ زحمات بسیار کشیدہ بلکہ تمامی عمر خودشان را در تاریخ نویسی وقف کردہ اند دختر زادہ او غیاث الدین ابن ہمام الدین معروف بخواند میر متوفی در سال ۹۴۲ نیز چندین کتاب در تاریخ و غیرہ نوشتہ است کہ بہترین و جامع ترین آنها حبیب السیر است و عموم دانشمندان و تاریخ نویسندگان از آن استفادہ نمودہ و مأخذ خود قرار دادہ اند اسامی تالیفات وی بدین قرار است اول خلاصۃ الاخبار فی احوال الاخیار کہ آنرا قبل از حبیب السیر تالیف نمودہ و در سال ۹۰۴ ہجری بنام امیر علی شیر نوائی بتالیف آن آغاز نمودہ و ظاہراً نخستین تالیف اوست نسخہ خطی در ۹۳۰ صفحہ بقطع وزیری کہ ابعاد آن ۲۴ در ۱۷ می باشد در کتابخانہ دانشمند ارجمند میرزا جعفر سلطان القرائی بنظر رسیدہ تاریخ تحریر آن ۱۰۳۳ می باشد در این تاریخ مثل حبیب السیر از تاریخ انبیا شروع کردہ سپس تاریخ سلاطین ایرانرا تا ظهور اسلام و از آن بعد تاریخ ایرانرا تا اواخر سلطنت سلطان حسین بایقرا نگاشتہ و تاریخ خود را در سال ۹۰۵ پایان دادہ است دوم از تالیفات خواندمیر دستورالوزراء است کہ خطی آن در اغلب کتابخانہ های خصوصی و عمومی هست و در سال ۱۳۱۷ شمسی باتصحیح و مقدمہ دانشمند محترم آقای سعید نفیسی بطبع رسیدہ است

سوم مائراالملوک است که در سخنان پادشاهان و پیشوایان دین و حکیمان سخن رانی کرده و آنرا نیز بنام امیر علیشیر نوائی نوشته است

چهارم حبیب السیر فی اخبار افراد البشر است که آنرا درهرات بنام میرغیاث الدین محمدالحسینی از اکابر سادات و قضات هرات آغاز کرده لیکن در اثنای تالیف میرغیاث الدین محمد در سال ۹۲۷ بقتل رسیده

پس از قتل وی کریم الدین خواجه حبیب الله وزیر دورمیش خان که از طرف شاه اسماعیل بمسند حکومت هرات مستقر شد خواندمیر بعد از آن کتاب خود را بنام وی موشح گردانیده و حبیب السیر نام نهاد و در سال ۹۳۰ آنرا با تمام رسانید

پنجم از تالیفات خواندمیر مکارم الاخلاق است که نام آنرا در کتب تواریخ نوشته اند لیکن بنظر نرسیده است

ششم منتخب تاریخ و صاف . هفتم غرائب الاسرار . هشتم اخبار الاخیار . نهم قانون همایونی یا همایون نامه است که در مناقب و تاریخ همایون پادشاه درهند نوشته است . دهم منشآت است از خواندمیر بنام (نامه نامی) این مجموعه صورت اسناد و فرمانهائی است که اغلب آنها بقلم خواندمیر است

نسخه ای ازین مجموعه نزد نگارنده موجود است و در آخر آن بعضی اشعار و رباعیات از خواندمیر مسطور است چند رباعی و يك نامه برای نمونه از آن کتاب نوشته میشود

## رباعی

روزم بخیال کسب اموال گذشت	شب درهوس حصول آمال گذشت
ایکاش نمیزاد مرا مادر دهر	چون عمر گرانمایه بدین حال گذشت
آه دلم از چرخ برین میگردد	خوناب دو دیده از زمین میگردد
جز غم نبود روزیم از خوان قضا	افسوس که عمر اینچنین میگردد

در بزم طرب ساغر دلکش چه خوشست  
 کام از لب دلبری پر یوش چه خوشست  
 خوش نیست مدام می ولیکن گاهی  
 بانوش لبی دو جام بیغش چه خوشست

روزی که هرات گشت سر منزل من  
 شد خاطر نور عشق تو منزل من  
 میداشتم امید که بر حسب مرام  
 حاصل شود از لطف تو کام دل من

ای گشته دلت مظهر انوار یقین  
 خواهم که شود بگوش هوش توقیرین  
 ظل کرمت پناه دل‌های حزین  
 این چند سخن که هست چون در زمین

يك نامه از (نامه نامی) در حق کلانتری سازنده و نوازندگان در عهد شاه اسماعیل  
 صفوی بقلم خواند امیر

## ( نشان کلانتری اهل ساز و آواز )

اصول شجره جهانبنانی و فروع دوحه خسروانی و محرمان صحبت جنت تزئین  
 بدانند که قانون نو سازان از مقام فرمانروائی و قاعده نغمه پردازان شعبه کشور گشائی  
 بدین آهنگ سمت استمرار پذیرفته که هنرمندی که بر آستان سلطنت آشیان بدل  
 راست پای در دایره خدمتکاری نهاده چنگ عبودیت ساز نماید و دف مثال حلقه در  
 بنا گوش کشیده صحایف اعمال خود را بنقش مخالفت بیاراید آفتاب عاطفت خسروانه  
 بروجنات احوالش تابد و بغایت رعایت و عنایت پادشاهانه مخصوص شده نوازش یابد  
 بنه‌اء علیهذا درین ولاجلیس مجلس خاص فلانرا که در خراسان و عراق حسن صوت  
 او چون آواز حبشی مشهور گشته وصیت الحان فرح افزایش از عشرت گاه ناهید  
 در گذشته منظور انظار بیدریغ ساخته حکم فرمودیم که مقدم و مقتدای تمامی  
 سازندگان و نوازندگان ممالک محروسه باشد و آنچه از مراسم این امرست متعلق  
 بدو بود سیل جماعت مذکوره آنکه مومی الیه را کلانتر و پیشرو خود دانسته نسبت  
 باو لوازم تعظیم و تبجیل بجای آورند در پرده موافقت سلوک نموده طریق مخالفت



مسألك ندارد مانند عشاق و مشتاق خود را از دایرهٔ محبتش خارج ندانند تا عود مثال بگو شمال تادیب آزار ندانند سرد (کذا) سان دوستان بی نفاق پیوسته بادای صوت مدح و ثنای او عمل نمایند تادف کردار بطیانچهٔ خطاب متاذی نگردند بجار و بلجار<sup>۱</sup> او حاضر شوند و از سخن و صوابدید او درنگذرند مشار الیه نیز باید که آن طایفه را ملاطفت نواخته هر کس را قابل تربیت دارند همچون بی هم نفس خویش گردانند و در مقام قبول ملتسمات ایشان بوده مهمی که داشته باشند بعرض نواب زمامداری رسانند از جوانب بر این جمله بروند و از مضمون این حکم همایون تجاوز جایز ندارند تحریراً فی شهر شوال ختم بالخیر والاقبال المنتظم فی سلك مشهور سنه ثمان و عشرين و تسعمائه من الهجرة النبویه

خواندمیر در سال ۹۳۴ در شورش آن سنوات هرات را ترك نموده و بطرف هندوستان رهسپار گردید و در آکره بخدمت بابر شاه رسیده بسیار معزز و محترم بود همواره در رکاب وی به مسافرت‌ها میرفت پس از وفات بابر شاه در خدمت پسرش همایون پادشاه مقام و منزلت عالی داشته و بنام همایون شاه قانون همایونی را نوشته است چنانچه ذکر آن گذشت و در سنه ۹۴۲ در رکاب همایون شاه به کجرات مسافرت کرده در اثنای سفر مرضی بروی مستولی گشته دارفائی را وداع کرد جنازه او را به دهلی برده در جوار مقبره نظام الدین اولیا و امیر خسرو دهلوی بخاک سپردند رحمة الله علیه پسر وی محمود ابن غیاث الدین خواندمیر نیز نویسنده و مورخ بود که پس از فوت پدر تاریخ زندگانی شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی را تالیف نموده که تقریباً ذیل حبیب السیر است نسخه‌ای در ۳۵۰ صفحه ازین کتاب با خط نستعلیق بسیار خوب و با سرلوح عالی و جدولهای طلا و لاجوردی در کتابخانه اخوی حاج محمد نخجوانی هست از قرار معلوم نسخهٔ منحصر بفرد است ابعاد آن ۱۷ در ۲۴ میباشد متاسفانه چندین صفحه از آخر کتاب سقط شده و از صفحات اول نیز چند ورق

۱- جار بلجار یعنی طلب و وعده باشد - آنندراج

افتاده و بعضی صفحات آن پس و پیش صحافی شده است تاریخ تحریر و نام کاتب جهة سقط اوراق آخر کتاب معلوم نیست لیکن از قرینه خط و تذهیب و جنس کاغذ معلوم میشود که در قرن دهم کتابت شده است با همه این بدین شکستگی ارزد بصد هزار درست زیرا که فعلاً نسخه دیگری ازین کتاب در جای دیگر سراغ نداریم و یا اگر هست بنظر نگارنده نرسیده است از خوانندگان محترم و دوستداران کتاب تمنا میشود اگر نسخه‌ای ازین کتاب در یکی از کتابخانه‌های عمومی و یا خصوصی سراغ دارند به نگارنده اطلاع دهند تا بلکه از روی آن نسخه نقائص این کتاب تکمیل و بطبع داده شود این کتاب را چنانکه عرض شد محمود پسر غیاث الدین ابن همام الدین خواندمیر به تشویق و ترغیب محمدخان شرف الدین اوغلی والی دارالسلطنه هرات تالیف نموده و بنام شاه طهماسب اول صفوی موشح گردانیده است از شرح زندگانی محمود مولف کتاب اطلاع صحیحی در دست نیست احتمال میرود پسر از مرگ غیاث الدین خواندامیر در سال ۹۴۲ از هند به ایران آمده و با اینکه اصلاً بهند نرفته بود و در ایران زندگی میکرد این مسئله درست روشن نیست قدر مسلم اینست که این تاریخ را در هرات پس از مرگ پدر نوشته است و در سال ۹۵۷ یا ۹۵۸ آنرا پایان رسانیده است دانشمند محترم آقای سعید نفیسی در مقدمه دستور الوزراء که در سال ۱۳۱۷ شمسی بچاپ داده اند بنام محمود پسر خواندامیر و تاریخ وی که همین ذیل حبیب السیر است اشاره کرده اند مقصود مولف از این کتاب نوشتن تاریخ زندگانی و فتوحات شاه طهماسب اول صفوی بود بدو شمه‌ای از تاریخ زندگانی اجداد صفوی را نگاشته بعد از آن تاریخ سلطنت و فتوحات شاه اسماعیل را تا سال ۹۳۰ بقلم آورده سپس تاریخ سلطنت و فتوحات شاه طهماسب را تا سالهای ۹۵۷ و ۹۵۸ نگاشته است تاریخ آمدن همایون پادشاه را بدربار شاه طهماسب و مهمانی‌ها و جشن‌های ورود آن پادشاه را مفصلاً نوشته است جهة دانستن سبک انشاء این کتاب چند سطری از آن

نوشته میشود مؤلف در صفحه هفتم نام خود را چنین ذکر کرده است  
 راقم اینکلمات پریشان و محرر این کلام بی سامان اقل من الذره الحقیق  
 محمود بن خواندمیر که خود را تراب اقدام خدام استادان سخن و از خاک نشینان  
 سخن سنجان نو و کهن میداند مدتی بود در دل داشت که سلوک مستقیم آن راست  
 روان را وجهه همت ساخته بتحریر مختصری مشغولی نماید که مشتمل باشد بر  
 معظمت اخبار و کلیات وقایع و آثار ایام جهانبانی و کشور ستانی نور حدیقه خلافت  
 و جهانداری سپهر سربر سلطنت و کامکاری سکندر منشی که افسر شاهی از فرق  
 فرقد سایش باخورشید خاوری دعوی همسری نمود اساطین سلاطین حلقه متابعتش  
 در گوش کرده جبین اخلاص بر زمین عبودیت سودند سلیمان منزلتی که چون رخس  
 کشور گشائی بسبب جلوس همایونش بر توسن چرخ سبقت فرمود خواقین مقدرت  
 آئین غاشیه مطاوعتش را بردوش افکنده و بقدم نیازمندی طریق اطاعت پیمودند  
 رایت نصرت آیتش از پی سلطان فتح برپای ایستاده و پرچم اعلام ظفر اعلامش چون  
 زلف سلسله مویان زنجیر سودا برپای دل اعدا نهاده کوس نوبت باصلابتش مهبج قوت  
 شجاعت دلیران شیرافکن و نفیر خجسته صغیرش از منطوق و نفع فی الصور فصعق من  
 فی السموات و من فی الارض بادشمن در سخن غضنفر صولتی که هنگام رزم مهابت  
 اسدالله در ذاتش پیدا همایون طلعتی که در وقت بزم لطافت صورت یوسف از جمالش  
 هویدا مظهر جلال ربانی و مہبط انوار الطاف سبحانی و ارث خلافت امیر المومنین معز  
 باعزاز و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین مشید از کان شریعت خیر البشر مؤسس بنیان  
 ملت ائمة انبی عشر شمع انجمن شاهان جمجاه آفتاب سپهر عظمت و ظل اله عزیز  
 کرده خالق افلاک و انجم بحکم اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم المشرف  
 بتشریفات الکریم الغنی (ابوالمظفر شاه طهماسب الحسینی) رفع الله تعالی اعلام  
 الدین باعلاء لواء سلطنة الی یوم المحشر و نور وجه الارض بانوار دولته ما اضاء



## الشمس والقمر

مؤلف در چند جا بتاريخ حبيب السیر و نام والد خود اشاره کرده از جمله در صفحه ۱۶۵ چنین گوید: «مسودات آن مولفات باطراف و اکناف بلاد و امصار رسید از آنجمله تاريخ حبيب السیر است که تالیف والد مسود این اوراق است» معلوم میشود بعد از تاريخ حبيب السیر میخواسته تالیف پدر خود را ادامه بدهد متأسفانه عمرش وفا نکرده و باعث دیگری باعث شده که ناقص مانده و تا واسط سلطنت شاه طهماسب تالیف خود را نوشته است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی